

فضولی در آفتاب قرآن

اثر: دکتر سید حمید طبیبیان

از: پژوهشگاه علوم انسانی

چکیده

خورشید درخشان قرآن از دیرترین دوران روشنی بخش آثار منظوم و منشور ادبیات فارسی بوده است. نفوذ فرهنگی و تربیتی قرآن کریم از همان ابتدای پیدایش شعر دری آشکار شد و دیری نپایید که در قرنهای چهارم و پنجم به بعد اوج گرفت تا آنجا که می توان گفت هیچ دیوانی یافت نمی شود که تحت تأثیر عمیق آیات قرآنی قرار نگرفته باشد.

فراگرفتن و حفظ قرآن پایه بنیادی آموزشهای بعدی و زیربنای فکری شاعران و نویسندگان فارسی زبان بوده است. از این روی آنان در سرتاسر قرون حیات شعری خویش مضامین بلند و اخلاقیات انسان ساز این کتاب آسمانی را مایه معنوی و جان اشعار خویش قرار داده اند.

از جمله شاعران مسلمان که در مهد مدنیت اسلامی نشأت یافت و سخت تحت تأثیر معارف قرآنی درآمد ملامحمدبن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی (متوفی ۹۶۳) است. این مقاله کوششی است در راه باز نمایاندن برداشتها و تأثیراتی که این شاعر ترک نژاد بغدادنشین از مفاهیم قرآنی داشته و آن کلام پاک را چاشنی اشعار خویش ساخته است.



قرآن شریف حقیقتی است آسمانی که دین مقدس اسلام بر آن استوار است. این کتاب وحی، مشتمل بر دستورالعملهای انسانی و اخلاقی و روشهای برتر زندگی دینی و دنیایوی است که سعادت عاجل و آجل را برای مردم جهان تضمین می‌فرماید. اهل حکمت گفته‌اند: «فضیلت علم به فضیلت معلوم است» و از آنجا که خداوند از همه معلومات افضل است پس شناخت کلام خدا از همه دانشها افضل می‌باشد، و از همین روی بوده است که همه ملل مسلمان از آغاز کار به این کتاب الهی توجه خاص داشته و آن را منشأ پیدایش کلیه علوم و سرلوحه بشریت دانسته‌اند.

قرآن خورشید درخشانی است که دانشهای مادی و معنوی انسان به صورت شعاعهایی از آن سرچشمه گرفته و به همان منبع نورانی برمی‌گردد، چنانکه حضرت علی (ع) در توصیف آن فرماید: «فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَا بَيْعُ الْعِلْمِ: در قرآن بهار دلها و سرچشمه دانش است».^(۱) و همین تأمل موجب شده است که ایرانیان دانش دوست با تحقیق و تفحص در اسرار قرآن و دست‌یابی به رهنمودهای علمی و اخلاقی آن بر بیشتر مسلمانان پیشی‌گیرند.

با نخستین نگرش در پیشینه علوم قرآنی آشکار می‌شود که ایرانیان سهم به‌سزایی در پیدایش و پیشبرد دانشهای اسلامی داشته‌اند. روزبه پسر وهامان مکتبی به ابوعبدالله و معروف به سلمان فارسی نخستین ایرانی مسلمان، یکی از ارکان اربعه فقه اسلامی، قراء سبع در علم قرائت، صاحبان صحاح سته در علم حدیث و روایت، مقاطع بن سلیمان خراسانی و محمد بن جریر طبری در تفسیر، سیبویه و شاگردش اخفش - که از موالی خوارزم و شارح کتاب سیبویه بود - در صرف و نحو، همه از مشاهیر ایرانی تباری هستند که در بنیانگذاری معارف و نشر و گسترش فرهنگ اسلامی پیشگام بوده‌اند، و آثار بی‌مانند این دانشمندان در جهان اسلام مبین این مثل راستین است که شهادات الفعّالِ اَعْدَلُ مِنْ شَهَادَاتِ الرِّجَالِ.^(۲)

اما فصاحت و بلاغت قرآن اعجازی است شگفت‌انگیز که انس و جن را از آوردن آیه‌ای همانند آن ناتوان ساخته است و قرآن خود با این فصاحت بر مشرکان و

منکران و عجز آنان در این کار بالیده که «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ وَلَا يُكَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: بگو اگر آدمیان و پریان گرد هم آیند که مانند قرآن آورند نخواهند توانست بیارند، هر چند که یکدیگر را پشتیبان باشند».^(۳) این فصاحت قرآن موجب شده است که تمامی سخن سرایان مسلمان به ویژه فارسی زبانان تحت تأثیر جاذبیت این کلام نآفریده قرار گیرند و اقتباس از الفاظ پربرکت و تضمین مفاهیم دُرر بار آن را نمک اشعار خود سازند. ملا محمد بن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی (متوفی ۹۶۳) از جمله گویندگان ترک نژاد فارسی زبان و بغداد نشین است که از این تأثیر بی بهره نبوده است.^(۴) این شاعر شیعه مذهب بنابر مشرب خود که همانا عشق ورزیدن به عترت است از قرآن توشه‌ها برداشته و مایه‌ها یافته است. گاهی عین الفاظ نورانی قرآن را در شعر خود اقتباس کرده و گاه با اندک تغییری آیه را تضمین نموده و گاهی نیز سخن خود را با صبغه‌ای از مفاد و مفهوم آیات بیان کرده است. اینک برای اشاره به این موارد سیری در دیوان فارسی فضولی را آغاز خواهیم کرد و ابیات مورد بحث را - با توکل به خدا از سهو و نسیان - به همان ترتیب و سامان صفحات دیوان خواهیم آورد،^(۵) و در این راه به بیان آن ابیاتی خواهیم پرداخت که ارتباط واضح با آیات الهی داشته و نمونه‌ای بارز از ثمره این تأثیر پذیرها باشد تا خواننده را از نحوه برخورد این شاعر با قرآن پاک آگاهی دهد که گفته‌اند: الثَّمَرَةُ تُنْبِئُ عَنِ الشَّجَرَةِ.^(۶)

به حقارت نتوان کرد نظر سوی سخن

سخن آن است که از عرش برین آمده است (ص ۱)

سخن زفیض تو کرد آنچه‌ان عروج که ماند

زیبان ناطقه در وصف آن زحیرت لال

به رنگ وحی سخن زآسمان فرود آمد

دمی که پرده برافکنند و کرد عرض جمال

زتوبه رنگ دگر باز اگر رود به فلک

به هر نزول صعودی است نیست امر محال (ص ۷۶)

کلام راست نزول از فلک، تراست عروج
عیار قدر همین بس به مردم آگاه (ص ۵۵۶)

نزول کلام از عرش بی تناسب نیست با مفهوم آیه (۱۰) سوره طلاق (۶۵) که فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا: به تحقیق که خدا به سوی شما ذکر را فرو فرستاد». همچنین مناسب است با مفاد آیه (۱۰) سوره انبیا (۲۱) که فرماید: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: به حقیقت بر شما کتابی فرستادیم که در آن پند شما است، پس آیا در نمی یابید».

آیه (۱۹) از سوره انعام (۶) نیز ناظر بر همین معنی است که می فرماید: «أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ: این قرآن بر من فرو فرستاده شد».

عزیزالدین نسفی گوید: «هر وقت که ملائکه سماوی از آسمان به زمین آیند و مصوّر شوند و بر انبیا ظاهر شوند و سخن خدای به انبیا رسانند، نامش وحی است» (۷).

صعود سخن متخذ است از مفهوم آیه (۱۰) سوره فاطر (۲۵) است که فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ: سخنان پاک به سوی او بالا می رود».

درباره عروج پیامبر (ص) رک همین مقاله زیر بیت (ص ۲۴۷).

سخن را رتبه تا حدیست کز تعظیم می خواند

معلم گه دعا و گاه وحی و گاه قرآنش (ص ۱۸)

در قرآن کریم از سخن یا کلام با واژه هایی همچون دعا، وحی و قرآن تعبیر شده است. حبیش تفلیسی آورده است: نخستین وجه دعا به معنی گفتن است، چنانکه در آیه (۱۰) سوره یونس (۱۰) فرماید: «دَعَوْاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ: سخن آنان در بهشت این است که می گویند: پاکی تراست ای خداوند». وجه نخستین وحی سخن به سرگفتن بود، چنانکه در آیه (۱۰) سوره نجم (۵۳) فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ: خدا با بنده اش به سر سخن گفت آنچه سخن گفت». وجه نخستین کلام به معنی گفتار خدای عز و جل (قرآن) بود، چنانکه در آیه (۱۵) سوره فتح (۴۸) فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ: می خواهند قرآن را دگرگون کنند» (۸).

مگو جان نفخه بادیت فکر عین ذاتش کن

که بینی صورت و چشم اولو الأبصار حیرانش (ص ۱۸)
«نفخه» در لغت به معنی یک بار دمیدن است و در اینجا به دمیدن روح الهی در
کالبد انسان اشاره دارد. در تفاسیر آمده است: «خدای تعالی آدم (ع) را از خاک
هفت زمین بیافرید، از هر زمینی عضوی، آنگه چون خواست که جان در وی آرد،
روح پاک را بخواند. گفت: لَبَّيْكَ. گفت: در رو درین کالبد». (۹)
در قرآن مجید به این قصه در سوره سجده (۳۲) آیه (۹) این چنین اشاره شده
است: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ: آنگاه بالای آدام را راست کرد و در او از روح
خویش دمید».

همچنین در سوره الحجر (۱۵) آیه (۲۹) و سوره ص (۳۸) آیه (۷۲) فرماید: فإذا
سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: پس چون بالا و نگاشت او راست
کنم و در او از روح خویش دمیدم، پس شما او را سجده کنید».

«اولی الأبصار» اصطلاحی قرآنی است به معنی خردمندان و بینایان که در آیات
زیر به کار رفته است: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ: همانا در آن برای خردمندان و
بینایان عبرت و پندی است». و سوره حشر (۵۹) آیه (۲) که فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا
أُولِي الْأَبْصَارِ: پس شما ای بینایان و زیرکان پند و عبرت گیرید».

ز سعد و نحس هر شکلی که صورت بست در فطرت

محالست آنکه تغییری دهد تأثیر دورانش (ص ۲۰)

ز زشت و خوب هر حکمی که رفت از مبداء خلقت

نمی افتد خلل از انقلاب چرخ گردانش (ص ۲۰)

تو همانی که دم از فیض قناعت زده‌ای

تو همانی که نداری گذر از حکم ازل (ص ۷۷)

در این ابیات موضوع سرنوشت و قضا و قدر مطرح شده است که نیک و بد آن به
دست و اراده خدای بزرگ است و هیچ نیرویی را توان دخل و تصرف و تغییر و
تبدیل در آن نیست و این همانی است که خدای سبحان در قرآن از آن به عنوان
سنت الهی نام برده است چنانکه در آیات: (۶۲) سوره احزاب (۳۳) و (۴۳) سوره

فاطر (۳۵) و (۲۳) سوره فتح (۴۸) می فرماید: «وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا: و سنت خدا را تبدیل کردن نیابی».

همین تغییر ناپذیری در قضا و قدر در آیه (۱۱) سوره رعد (۱۳) چنین مطرح شده که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ: چون خداوند به قومی بدی خواهد، بازداشت و پس بردنی نیست و جز خدا ایشان را خداوندگار و کارسازی نه».

همچنین آیات: (۴۷) سوره نساء (۴) و (۳۷) سوره احزاب (۳۳) که فرماید: «كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا: فرمانی که خدا دهد شدنی و به جا آوردنی است» ناظر بر همین امر است.

فقیری گر به استعداد دانش این قدر داند
که تا دارد حیات از لطف ایزد می رسد نانش

چرا باید نهادن سر به تعظیم کی و کسری
چرا باید نهادن منت از فغفور و خاقانش (ص ۲۲)

چو انسان بست صورت در رحم تا وقت دانایی
میسر می شود بی سعی رزق از لطف سبحانش (ص ۲۶)

مفهوم مصراع دوم از ابیات اول و سوم بالا مناسب است با آیه (۶) سوره هود (۱۱) که فرماید: «و ما مِنْ دَائِبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی او با خدا است».

مفهوم بیت آخر تناسب دارد با پاره‌ای از آیه (۶۴) سوره غافر (۴۰) که فرماید: «و صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ: و خدا پیکر شما را نگاشت و نیکو نگاشت و از پاک‌ها و خوشیها به شما روزی داد».

مبیدی در تفسیر این آیه گوید: «چون می دانی که خداوند روزی تو را پیش از وجود تو انداخته و سببهای آن ساخته و رسانیدن آن را خود ضمان کرده، نیکو نبود که تو خود را دست مال طمعهای هرکس کنی و نیاز خود به مخلوق برداری» (۱۰).
زکثرت رو به عزلت نه که گر ماند کسی بی کس

ملایک در مهالک می شوند انصار و اعوانش (ص ۲۳)

مفهوم بیت ناظر است به آیه (۱۱) سوره رعد (۱۳) که فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَخَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ: خدای را فرشتگانند پیاپی روز و شب از پیش و پس او که بندگان خدا را از کارهایی که به زمین روی می دهد به فرمان خدا حفظ می کنند».

کسی کز بهر دنیایی ندارد غم چه غم دارد

زهول محشر و نصب صراط و وضع میزانش (ص ۲۳)

به جرم شعر روز نصب میزان کسی خطر دارم

نخواهد شد گران چیزی که برباد است اوزانش (ص ۳۰)

ترکیب «وضع یا نصب میزان» در هر دو بیت متخذ است از آیه (۷) سوره رحمن (۵۵) که فرماید: «وَالسَّمَاءَ وَوَضَعَ الْمِيزَانَ: و آسمان را بالا برداشت و ترازو نهاد».

همچنین در آیه (۴۷) سوره انبیا (۲۱) آمده است: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ: ترازوهای داد و راستی را روز رستاخیز بنهیم».

ترکیب «جرم شعر» در مصراع نخست از بیت دوم اشاره دارد به این نکته که قرآن کریم برخی از شاعران را نکوهیده و پیروان آنان را گمراه تلقی فرموده است چنانکه در آیات (۲۲۶-۲۲۴) سوره شعراء (۲۶) فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهْتَمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ: و شاعران را بی راهان و ناپاکان پیروی می کنند، نمی بینی که آنان در هر رودکده و هامونی به گمراهی می روند؟ و اینکه آنها می گویند آنچه را که خود انجام نمی دهند».

مصراع دوم از بیت دوم بی تناسب نیست با مفهوم آیات (۸ و ۹) سوره اعراف (۷) که فرماید: «وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَمَلَّكَ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ: سنجش کردار آنها در روز رستاخیز به حق و به جا است، پس هر کس ترازوی کارهایش گران و سنگین باشد آنان جاوید رستگارند و هر کس سنجش ترازوی کارش سبک باشد، آنان زیان کاران و از خویش درماندگانند».

اندیشه ترس از رستاخیز و هراس از عذابهای قیامت مستقاد از آیات بسیاری از

قرآن کریم است، از جمله در آیه (۵۱) سوره (۶) فرماید: «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ
أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ: وبترسان آنانی را که از حشر شدن به سوی پروردگارشان ترس
دارند».

بهشت هر کسی ذوقی است زیرا جنت طفلان

کنار ما درست و جوی شهد و شیر پستانش (ص ۲۴)
اشاره دارد به چهار جوی آب، شیر، شراب و عسل که در بهشت روان است و نام
آنها در آیه (۱۷) سوره محمد (۴۷) آمده است چنانکه فرماید: «فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ
أَسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ
مُصْفًّى: رودها در آن است از آبی ناگندیده و رودهایی از شیری ترش نشده و
رودهایی از شرابی خوش آیند برای آشامندگان و رودها از عسل بی غش».
زهر هرکس فرق سازد نیک را از بد

نصیحت نامه‌ای آمد زایزد نام فرقانش (ص ۲۴)
فرقان نام دیگر قرآن است چنانکه خدای تعالی در آیه (۴) سوره آل عمران (۳)
فرماید: «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالانجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ: و فرو فرستاد
تورات و انجیل را از پیش برای راهنمایی مردمان و فرستاد قرآن را». و فرقان به
معنی «جداکننده بود میان حق و باطل»^(۱۱) چنانکه در سوره فرقان (۲۵) آیه (۱)
آمده است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: با بزرگواری و
با برکت است خداوندی که این نامه جداکننده میان حق و باطل را بر بنده اش
فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد».

ولی تا خلق داند رتبه درد از دوا برتر

دبیر حکمت از حر آلم بنوشت عنوانش (ص ۲۵)
مقصود از حرف آلم حروق مقطعه الف، لام، میم است که در آغاز شش سوره از
قرآن کریم آمده است به ویژه در آیه (۱) سوره بقره (۲) که پس از سوره فاتحه
نخستین سوره از سبع طوال است چنانکه فرماید: «الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ
هُدًى لِلْمُتَّقِينَ: این نامه‌ای است که در آن شک نیست. راه نمای پرهیزکاران است».

به دنیا کار عقبی کن که شدت می‌کشد آن کس

که تابستان نباشد غصه برگ زمستانش (ص ۲۵)

مصراع نخست اشاره دارد به پاره‌ای از آیه (۷۷) سوره قصص (۲۸) که فرماید:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ: از آنچه خدا به تو داده، سرای آن جهانی را بخواه و بجوی».

مشو نومید در ایزدشناسی گرنه‌ای کاذب

امیدی کان به عفو اوست ممکن نیست حرمانش

چو مقبل قابل فیض حق افتد هست امیدی

که مدبر نیز گردد مظهر آثار غفرانش (ص ۲۸)

گر چه شک نیست درین قول که غفران آخر

می‌کند رفع خطا و خلل عصیان را (ص ۶۱۶)

ابیات بالا ناظر است به مفهوم این آیات: ۱- آیه (۵۳) سوره زمر (۳۹) که فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ: بگو ای پیغمبر، خدا می‌گوید: ای بندگان من که در

ستم بر خویش زیاده روی کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند

گناهان همه را می‌آمرزد چون او آمرزنده و مهربان و بخشاینده است». ۲- آیه (۸۷)

سوره یوسف (۱۲) که فرماید: «وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». ۳- آیه (۵۶) سوره حجر (۱۵) که فرماید: «مَنْ يَقْنَطْ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا

الضَّالُّونَ: کیست که از رحمت پروردگارش نومید شود مگر گمراهان».

ثنای تو سخنم بالعِشِيِّ والا بکار

دعای تو علمم بالغدوّو الأصال (ص ۷۶)

«العِشِيِّ والا بکار» متخذ است از آیات زیر: آیه (۴۱) سوره آل عمران (۳) که

فرماید «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحُ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ: و خدای خویش را فراوان یاد کن

و شبانگاه و بامدادان به پاکی بستای». و آیه (۵۵) سوره غافر (۴۰) که فرماید: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ: و خدای خود را در شامگاه و بامداد ستایش

کن».

«الْعُدُوَّ وَالْأَصَالَ» متخذ است از آیه (۲۰۵) سوره اعراف (۷) و آیه (۱۵) سوره رعد (۱۳) و آیه (۳۶) سوره نور (۲۴). البته بیت بالا با نخستین آیه مناسبت بیشتری دارد که فرماید: «وَ اذْکُرْ رَبِّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَ خِیْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ: خدای خویش را در دل خویش به زاری و بیم و به آوازی فروتر از بانگ در بامدادها و شامگاهها یادکن».

خدا را از ظهور خلقت اشیا توی مقصد

نبی را در حریم قرب او اذنی تویی محرم (ص ۱۴۹)

نباشد هیچ صاحب وحی را توفیق معراجت

حریم قرب او اذنی مشخص کرده محرم را (ص ۲۴۷)

عبارت «أو اذنی» مقتبس است از آیه (۹) سوره نجم (۵۳) که فرماید: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»: تا به اندازه دو کمان گشت یا نزدیکتر». خداوند در این سوره از معراج مصطفی و سفر کردن او به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد که «چون جبرئیل او را در مقام معلوم بگذاشت، مصطفی از عرش مجید قصد نزدیکتر رفتن کرد و مقام قاب قوسین در مسند جمال به وصف کمال در مشاهده جلال حق تکیه گاه ساخت» (۱۲).

جسم را از ماست استعداد تکلیف عذاب

ورنه بر خلق از خدا رحمت عموماً شامل است (ص ۱۵۱)

آمزش گناهان و شمول رحمت خدا بارها در آیات قرآن کریم یادآوری شده است که متناسبترین آن آیات با بیت بالا به قرار زیر است: ۱- آیه (۱۴۷) سوره انعام (۶) که فرماید: رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ: خداوند دارای رحم و بخشایش فراخ است». ۲- آیه (۱۵۶) سوره اعراف (۷) که فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ: و بخشایش من به هر چیزی رسیده و فراگرفته است». ۳- آیه (۵۳) سوره زمر (۳۹) که فرماید: «انَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیْعًا: خداوند گناهان همه را می آمرزد». ۴- آیه (۷) سوره غافر (۴۰) که فرماید: «رَبِّنَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَ عَلَمًا: پروردگار ما! به هر چیزی به فراخی از حیث دانش و بخشش رسیده‌ای».

هیچ فردی را مدان بیهوده در سلک وجود

کین گمان اطلاق افعال عبث بر فاعل است (ص ۱۵۱)

این بیت به مفهوم آیه (۱۱۵) سوره مؤمنون (۲۳) اشاره دارد که فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ إِذَا مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا: آیا پنداشتید که ما شما را به بازی‌گری و بیهودگی آفریدیم».

در نماز ارداد سائیل را ننگین نبود عجب

اهل حق را هر چه در دست است نذر سائل است (ص ۱۵۲)

گهی پورده کش گل‌های باغ ائما گمردم

گهی رشته کش درهای درج هل اُتی باشم (ص ۱۵۶)

«ائما» اشاره دارد به آیه (۵۵) سوره مائده (۵) که فرماید: «إِنَّمَا وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: همانا یار و همدم و کارساز شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و آنان رکوع کنندگانند».

شیخ طبرسی گوید: این آیه نص بر امامت علی (ع) است و دلیل بر آنکه مراد از

این آیه حضرت امیر مؤمنان است اینکه طبق روایت عامه و خاصه حضرت علی در حال رکوع انگشتر خود را به سائل بخشید» (۱۳)

عبارت «هل اُتی» مقتبس است از آیه (۱) سوره انسان (۷۶) که فرماید: «هل اُتی

عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا: آیا بر انسان هنگامی از گیتی آمده که چیزی یاد کرده و یادکردنی نبوده است؟».

ابن عباس گوید: «این آیه در شأن علی (ع) و خاندان او نازل شد، و سبب آن بود

که حسن و حسین هر دو بیمار شدند، امیر مؤمنان و فاطمه (ع) و فضه برای شفای

آن دو، سه روز روزه نذر کردند. پس از شفا یافتن هر پنج، روزه نگاه داشتند. حضرت

فاطمه برای شب اول یک صاع جو را از جمله سه صاع که به قرض گرفته بودند آرد

کرد و پخت. هنگام افطار مسکینی به دریوزه آمد، ایشان نان خود را به او دادند و

همگی با آب افطار کردند، و از این قرار در شب دوم به یتیمی دادند و در شب سوم

به اسیری، و هر سه روز را اهل خانه به گرسنگی شکبیا شدند تا خداوند بر اثر آن کار

و شکیبایی این آیت در شأن آنان نازل فرمود». (۱۴)

هر گه که یافت ره سوی من بیم معصیت

آمد ندا ز منهی عفت که لا تَخَف (ص ۱۶۰)

واژه «لا تَخَف» در نه آیه از قرآن شریف آمده است که مناسبترین آنها در اینجا آیه

(۳۳) سوره عنکبوت (۲۹) است که فرماید: «وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُونَ وَ

أَهْلِكَ: فرستادگان ما گفتند مترس و اندوهگین مباش، ما تو را و خانوادهات را رها نیده ایم».

در تفسیر ابوبکر نیشابوری آمده است: «خدای تعالی بر خاک آدم (ع) چهل روز

باران اندوهان ببارانید تا آغشته گشت، آنگه یک ساعت باران شادی بر آن بارانید. و

آن شادی یک ساعته آن باشد که به در مرگ به گوش بنده فرو گویند که «لا تَخَفْ وَلَا

تَحْزَنْ» (۱۵)

به هر کسی پی حسن معاش روی منه

فَوَلِّ وَجْهَ لِمَنْ تُرْجِعُ إِلَيْهِ أُمُورَ (ص ۱۶۵)

مصراع دوم برداشتی است از آیه «إِلَى اللَّهِ تُرْجِعُ الْأُمُورَ» که شش بار در قرآن کریم

آمده است و مناسبترین آنها در اینجا آیه (۵) سوره حدید (۵۷) است که فرماید: «لَهُ

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجِعُ الْأُمُورُ: او راست پادشاهی آسمانها و زمین

و بازگشت همه کارها به سوی اوست».

سپیده دم زمی لعل جوی جام بلور

خواص کوثر و کأس مزاجها کافور (ص ۱۶۲)

مصراع دوم مقتبس است از آیه (۵) سوره انسان (۷۶) که فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ

يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا: نیکان و نیکوکاران از جامی می نوشند که آمیغ

آن کافور است».

زبرگ ساده نموده یکی هزار الوان

ز زهر ناب یکی ساخته شراب طهور (ص ۱۶۳)

می مغان مخور امشب که تا خوری فردا

سپیده دم زکف ساقیان شراب طهور (ص ۱۶۴)

مصراع نخست از بیت نخست بی تناسب نیست با آیه (۲۱) سوره زمر (۳۹) که فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ: أَيَا نَبِينِي كَمَا خَدَاوند آب از آسمان فرو فرستاد و آن را چشمه چشمه در زمین روان کرد و به آن آب کشت‌ها بیرون آورد به رنگ‌های گوناگون».

«شراب طهور» متخذ است از آیه (۲۱) سوره انسان (۷۶) که فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا: و خداوند شرابی پاک به آنها نوشانیده است».

فرب نفس مده در خطا که راه هوا

بگیر و باک مدار إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ (ص ۱۶۵)

«إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ» پاره‌ای از آیه (۳۴) سوره فاطر (۳۵) است که فرماید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ: و گفتند: ستایش خدای راکه اندوه از ما ببرد، که پروردگار ما آمرزنده و خردپذیر و سپاس‌پذیر است».

زخرد سر به حریر قلمت پرسیدم

قَالَ مَنْ أَنْشَأَ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (ص ۲۲۱)

عبارت «عَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» برداشتی است از آیه (۵) سوره علق (۹۶) که فرماید: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» آدمی را آموخت آنچه نمی‌دانست».

عیار ارتفاع منزلت در راه قرب حق

ترا عرش است چرخ چارمین عیسی مریم را (ص ۲۴۷)

پاره نخست از مصراع دوم به معراج رسول اکرم تلمیح دارد که در آیه (۱) سوره اسراء (۱۷) بدان اشاره شده چنانکه فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: پاک و بی عیب خدایی که به شب بنده‌اش را از مسجد مکه به مسجد بیت‌المقدس برد که ما اطراف آن مسجد را با برکت کردیم، تا به او آیتها و نشانیهای خویش بنماییم، که اوست شنوای بینا». و این قصه چنان است که پیامبر به مسجد حرام اندر بود. جبرئیل (ع) بیامد با براق و گفت یا رسول الله خدا فرموده است تا ترا به آسمان برم تا مناجات کنی با خداوند. اکنون بدین براق برنشین تا من ترا به بیت‌المقدس برم. پس پیغامبر گفت: چون جبرئیل مرا به بیت‌المقدس برد آنجا

دست من بگرفت و به معراج بر برد». (۱۶)

پاره دوم از مصراع دوم به صعود عیسی (ع) به فلک چهارم تلمیح دارد که در آیه (۱۵۷ و ۱۵۸) سوره نساء (۴) بدان اشاره رفته چنانکه فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ: و به طور یقین او را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد» و آن قصه چنان است که چون ملک جهودان قصد کشتن عیسی کرد، وی را در خانه‌ای قرار دادند و داری بزدند. طیطانوس قتال در خانه رفت تا عیسی را بیرون آورد. خدا جبرئیل را فرستاد تا عیسی را از آن زندان به روزن خانه بیرون برد و به آسمان چهارم برد». (۱۷)

آن کاف و نون که اصل وجودست خلق را

کاف کمال و نون نوال محمد است (ص ۲۹۱)

مقصود از کاف و نون فعل «كُنْ» است که در آیه (۸۲) سوره یس (۳۶) آمده چنانکه فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: فرمان خدا این است که چون چیزی را بخواهد آن را بگوید باش پس می‌باشد» و خدای بزرگ «به یک اشارت كُنْ موجودات را از مکمن کون در صحرای عالم ظاهر کرد». (۱۸)

احادیث و اخبار بسیاری در دست است که دلیل بر سبق آفرینش رسول خدا بر آفرینش آدم است و گویای این اصل است که «جهان و جهانیان از لوح و قلم و عرش و کرسی و آدم و جز او همه به طفیل آن وجود پاک به وجود آمده‌اند». (۱۹)

حریم کعبه که بر ماست طوف آن واجب

ز شوق طوف درت مانده است پا در گل (ص ۴۵۰)

مصراع نخست ناظر است بر آیه (۲۹) سوره حج (۲۲) که فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُتُوفُوا نُذُورَهُمْ وَيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ: پس از آن چرکیها را از خود دور کنند و به نذرهای خویش وفا کنند و کارهای معین را انجام دهند و بر خانه آزاد از ستم جبّاران، طواف نمایند».

ساکن خاک در او شده‌ام لیک چه سود

گر چه دارم صفت صید حرم می‌کشدم (ص ۴۹۳)

اخبار و احکام بسیاری در ارتباط با ممنوعیت شکار در خانه کعبه موجود است.

در قرآن کریم نیز آیاتی آمده که محرم را از شکار منع می‌فرماید و طبعاً محرمی را که در بیت‌الله الحرام مشغول انجام مناسک حج است در بر می‌گیرد چنانکه فرماید: ۱- آیه (۹۵) سوره مائده (۵) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ: ای گروندگان به اسلام، در حالی که محرم هستید شکار نکنید». ۲- آیه (۹۶) سوره مائده (۵) «وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا: و شکار زمینی تا وقتی که محرم هستید بر شما حرام است».

دولتی دارم که می‌میرم به درد عاشقی

خوش متاع باقیی زین ملک فانی می‌برم (ص ۴۹۹)
مصراع دوم ناظر است به پاره‌ای از مفهوم آیه (۲۶) سوره رعد (۱۳) که فرماید: «وما الحياة الدنيا في الآخرة إلا متاع: و زندگانی این جهان در آخرت نیست مگر متاعی».

بدین کز دیدنت درباختم دین چون شوم منکر

گواهی می‌دهد چون روز محشر چشم تر بر من (ص ۵۳)
مضمون مصراع دوم مأخوذ است از آیه (۲۴) سوره نور (۲۴) که فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: روزی که زبان‌هایشان و دست و پاهایشان گواهی دهد به آنچه که می‌کردند».

همچنین مأخوذ است از آیه (۶۵) سوره یس (۳۶) که فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: امروز بر دهان آنان مهر نهیم و دست‌هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان گواهی دهد به آنچه می‌کردند».

بر رهت افتاده‌ام یک ره نبینی سوی من

با فقیران خود ای مهوش چه استغناست این (ص ۵۳۷)
مصراع دوم ناظر است بر آیه (۱۵) سوره فاطر (۳۵) که فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردمان! شما فقیرانید و نیازمند به خدا و خداوند بی‌نیاز از همه است و ستوده». همچنین ناظر است بر پاره‌ای از آیه (۳۸) سوره محمد (۴۷) که فرماید: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ: خداوند بی‌نیاز است و شماها نیازمند».

بهر نجات بر همه چون طاعت خدا

فرض است احترام تو یا مرتضی علی (ص ۵۷)

از آنجا که شیعیان امامیه روایات بسیاری در درست دارند که نص بر ولایت حضرت علی (ع) است و ولی کسی است که بر مردم ولایت داشته باشد و به امور آنان قیام کند و اطاعت او بر همه واجب باشد، بنابراین، مفهوم بیت مناسبت نزدیک دارد با آیه (۵۹) سوره نساء (۴) که فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ: ای گروندگان، خدا و پیغمبر او و صاحبان امر را فرمان برید».

شد یقینم که کدورت همه در ملک فناست

طالب ملک بقایم پس ازین تا هستم (ص ۶۰۳)

مقصود از ملک فنا همین دنیای مادی و مقصود از ملک بقا آخرت است. در قرآن کریم آیات بسیاری در ذم دنیا و آراستگیهای آن و برعکس در مدح آخرت و نعمتهای جاویدانش آمده است که مناسبترین آنها با بیت بالا آیه (۶۴) سوره عنکبوت (۲۹) است که فرماید: «و ما هذه الحیاة الدُّنْیَا إِلَّا لَهْوٌ و لَعِبٌ و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: زندگی در این جهان جز ناکاری و بازی چیز دیگری نیست و سرای آن جهانی به راستی پاینده و زندگانی حقیقی است، اگر می دانستند».

همچنین در آیه (۶۰) سوره قصص (۲۸) می فرماید: «وَمَا أَوْتَيْنَا مِنَ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و زِينَتُهَا و ما عندَ اللَّهِ خَيْرٌ و أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ: هر چه به شما داده شده جز چیزهای این جهانی و آرایشهای آن نیست و آنچه نزد خداوند است (در آن جهان) بهتر و پاینده تر است». و نیز مفهوم کلی بیت نزدیک به مفاد آیه (۸۳) سوره قصص (۲۸) که فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ و لَا فَسَادًا و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ: آن سرای واپسین را به کسانی دهیم که در زمین برتری و فساد نجویند و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است».

شرف نگر که فرستاد حضرت ایزد

زبهر نسبت ذاتش کلام را عربی (ص ۶۱۳)

چندین آیه در قرآن کریم آمده که همه بر عربی بودن این کتاب آسمانی دلالت دارد. مناسبترین آنها با مفاد بیت بالا آیه (۲) سوره یوسف (۱۲) است که فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». ما فرو فرستادیم قرآنی تازی تا مگر شما که تازی هستید دریابید».

همچنین در آیات (۱۹۵-۱۹۳) سوره شعراء (۲۶) فرماید: «نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ: آن را جبرئیل به زبان عربی روشن بر دل تو فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی».

کمال معجزش این بس که علم و حکمت او

ز علم و حکمت انسان نبود مکتسبی (ص ۶۱۴)

این بیت متضمن مفهوم آیه (۱۱۳) سوره نساء (۴) است که فرماید: «أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ: خداوند بر تو ای محمد قرآن و دانش راست فرو فرستاده و چیزی را که نمی دانستی به تو آموخته است».

بیت بالا اشاره ای ضمنی به امی بودن پیامبر (ص) دارد. حضرتش در قرآن کریم آیات (۱۵۸-۱۵۷) سوره اعراف (۷) با این صفت ستوده شده است چنانکه فرماید: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ: پس به خدا و فرستاده امی او ایمان آورید». ابوالفتح رازی آورده است: «یک روز محمد بر کوه حرا نشسته بود، جبرئیل آمد و او را گفت: یا محمد اقرء رسول (ص) گفت: «ما أنا بقارئ». رسول گفت: مرا بگیرت و بيفشرد سخت، پس بازگشت و گفت: بخوان! گفتم: یا جبرئیل من خواننده نه ام. بار دیگر مرا بيفشرد و بازگشت و بار سه دیگر همچنین. آنگه این آیات بر او خواند: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي قَوْلِهِ مَالَمْ يَعْلَمْ». (۲۰)

گر ازین را زکه گفتم نشد آگه دل او

نیست آدم حیوان است از آن هم اذنا (ص ۶۲۰)

این بیت ناظر به آیات زیر است: آیه (۱۷۹) سوره اعراف (۷) که فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ هُمْ الْغَافِلُونَ: ایشان را دلهایی است که با آن حق را نمی فهمند و چشمهایی است که حق را نمی بینند و گوشهایی است که حق را نمی شنوند، اینان

مانند چهار پایانند بلکه گمراه‌تر از ستوران و ایشانند که از حق و راه حق ناآگاهند». و آیه (۴۴) سوره فرقان (۲۵) که فرماید: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا: آیا چنین می‌پنداری که بیشتر آنان چون گوش دارند می‌شنوند؟ یا چون تمیز و هوش دارند حق در می‌یابند؟ آنان نیستند جز مانند چارپایان! بلکه گم‌گشته‌ترند در راه».

لاجرم منزل او خلد برین خواهد شد

خلعتش سندس و خدام حریمش حورا (ص ۶۲۱)

مفهوم بیت تناسب نزدیک دارد با آیات (۵۵-۵۱) سوره دخان (۴۴) که فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ يُلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ: همانا پرهیزکاران در جای امن و جاویدند. در بهشتهای چشمه‌های روان از جامه‌های ابریشمی نازک و از جامه‌های کلفت روبروی یک دگر می‌پوشند. آن چنان است که ما آنها را زنان چشم درشت به همسری می‌دهیم».

ای کرده به لطف خود مکرم ما را

وزخاک سیه ساخته آدم ما را

آموخته علمهای مبهم ما را

افراخته سر به هر دو عالم ما را (ص ۶۴۳)

مصراع نخست و آخر اشاره دارد به آیه (۷۰) سوره اسراء (۱۷) که فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در دشت و در دریا برداشتیم و از پاکیها و خوشیهایی روزگار به آنها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگانمان برتری دادیم».

مصراع سوم متضمن مفهوم آیه (۵) سوره علق (۹۶) است که فرماید: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ: آدمی را آموخت آنچه نمی‌دانست» و نیز مناسب است با پاره‌ای از آیه (۲۳۹) سوره بقره (۲) که فرماید: «عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ: آموخت شما را آنچه نمی‌دانستید».

هستی به وجود تو دلیلی است صریح
هر ذره به ذکر تو زبانی است فصیح (ص ۶۵۲)
اگر طالب به هستی خدا برهان طلب دارد
درین دعوی به هستی خدا هستیست برهانش (ص ۲۶)

در قرآن کریم آیات بسیاری یافت می‌شود که متضمن مفهوم بیت نخست و مصراع نخست از بیت دوم است و این جهان و آفریدگان را همه دلیل بر وجود خدا معرفی می‌نماید. مناسبترین آن آیات با مصراع نخست عبارتند از: ۱- آیه (۶) سوره یونس (۱۰) که فرماید: «ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ: آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، نشانی‌های روشنی است برای گروهی که به یکتایی او معتقدند و از عذاب و خشم او پرهیز دارند». ۲- آیه (۲۹) سوره شوری (۴۲) که فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ: و از نشانه‌های خداوند، آفرینش آسمانها و زمین است و آنچه که جنبنده در آنها است». مصراع دوم از بیت دوم ناظر است به آیه (۴۴) سوره اسراء (۷۷) که فرماید: *يُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ: آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنها است خدا را تسبیح می‌کنند و هیچ چیز نیست مگر اینکه به ستایش او تسبیح می‌کند و لیکن تسبیح ایشان را نمی‌فهمید».*

در دهر بسسازیم به محنت امروز
چون وعده راحت به قیامت افتاد (ص ۶۵۶)

این مقرر شد که هرگز نیست راحت در جهان
راحتی گر هست در ترک امید راحت است (ص ۶۲۸)
مصراع نخست هر دو بیت مناسب است با آیه (۴) سوره بلد (۹۰) که فرماید:
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ: ما آدمی را در رنج و سختی برکار آفریدیم».

مصراع دوم بیت نخست مناسب است با آیه (۳۹) سوره غافر (۴۰) که فرماید:
«أَئِمَّا هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ: زندگانی این جهانی، روزی به

سر بردن است و ناپاینده، و سرای آرام و پاینده سرای آخرت است». ای ملک تو فارغ از شریک و وارث

و آن ملک همین قدیم و باقی حادث

جز ذات قدیم تو ندارد مطلق

تکوین مکونات عالم باعث (ص ۶۵۲)

مصراع نخست ناظر است به آیه (۱۱۱) سوره اسراء (۱۷) که فرماید: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ: بگو ستایش خدایی راست که فرزند نگرفت و در پادشاهی او را انباز نباشد».

درباره وارث بودن خدا و میراث حق تعالی چندین آیه در قرآن مجید آمده که مناسبترین آنها با بیت‌های بالا آیه (۲۳) سوره حجر (۱۵) است که فرماید: «إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ: ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما آخر جهان از جهانیان وارث هستیم».

همچنین در آیه (۱۰) سوره حدید (۵۷) فرماید: «لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: خداوند وارث آسمانها و زمین است».

در عالم نیست راحت بی محنت

شرط است که تا این نشود آن نشود (ص ۶۵۳)

مفهوم بیت مناسب است با آیه (۵) سوره شرح (۹۴) که فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: به درستی که با هر دشواری آسانی است». و نیز مناسب است با آیه (۷) سوره طلاق (۶۵) که فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا: چه بسا که خداوند پس از هر دشواری آسانی دهد».

ای در دل ما ز ذوق قرب تو نشاط

علم تو محیط هستی ماست محاط (ص ۶۶۳)

مصراع دوم ناظر است به آیه (۱۲) سوره طلاق (۶۵) که فرماید: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا: همانا دانش خدا به هر چیزی احاطه دارد و می‌رسد».

مگر غافلگی در بساط بسیط

ز سرّ علی کلّ شیء محیط (ص ۶۹۸)

مقصود از ترکیب «بساط بسیط» زمین است که به نظر می‌رسد متخذ باشد از آیه (۱۹) سوره نوح (۷۱) که فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا: و خداوند، زمین را گسترش گاه شما ساخت».

مصراع دوم مقتبس است از آیه (۵۴) سوره فصلت (۴۱) که فرماید: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ: خداوند به هر چیزی احاطه دارد».

همچنین همانندی دارد با آیه (۱۲۶) سوره نساء (۴) که فرماید: «وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا: و آنچه در آسمان و زمین است از خدا است و او است که به همه چیز احاطه دارد».

همانا نه ای واقف از ما مضا

که چون کرد عرض امانت قضا

نشد مستعداً امانت جماد

قضا آن امانت به دست تو داد (ص ۷۰۷ و ۷۰۶)

این ابیات ناظر است به آیه (۷۲) سوره احزاب (۳۳) که فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَقَابَلِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: امانت را بر آسمانها و زمین عرضه داشتیم، آنها از برداشت آن ابا کردند و از آن ترسیدند و آدم فرا استاد و درگردن خویش کرد که این آدمی ستم کار و نادان بود».

پی نوشتها و مأخذ

۱. صبیحی صالح (۱۳۹۵ ه.ق) نهج البلاغه، ج افست، ایران: قم، ص ۲۵۴.
۲. میدانی نیشابوری (۱۲۹۰ ه.ق) مجمع‌الأمثال، تهران، ص ۲۴۰.
۳. آیه (۸۸) سورة اسراء (۱۷).
۴. ذبیح‌الله صفا (۱۳۴۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۶، تهران: انتشارات فردوس. ج ۵، ص ۶۷۹-۶۷۴.
۵. دیوان فارسی فضولی (۱۹۶۲ م)، تصحیح و حواشی حسیبه مازی اوغلی، انتشارات دوستان، افست از چاپ آنکارا.
۶. مهدی محقق (۱۳۴۴)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۱.
۷. عزیزالدین نسفی (۱۳۵۰ ه.ق)، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، ص ۲۳۹ و ۳۲۴.
۸. حبیب بن ابراهیم تفسیری (۱۳۴۰)، وجوه قرآن، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، ص ۹۸ و ۲۵۲ و ۳۰۵.
۹. ابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی) (۱۳۴۷)، قصص قرآن مجید، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵.
۱۰. به نقل از کشف‌الأسرار، رشیدالدین میبیدی (۱۳۳۸ ه.ق) تهران: دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۵۰۱.
۱۱. وجوه قرآن ص ۲۲۱.
۱۲. با تلخیص از تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، امام احمد میبیدی (۱۳۵۲)، نگارش حبیب‌الله آموزگار، تهران، ج ۲، ص ۴۷۳.
۱۳. با تلخیص و تصرف از ترجمه مجمع‌البیان، ابوالفضل بن حسن طبرسی (۱۳۵۰) ج ۱، ترجمه و نگارش احمد بهشتی، تهران: انتشارات فراهانی، ج ۷، ص ۸۲-۹۰.
۱۴. با تلخیص و تصرف از کشف‌الأسرار، ج ۱۰، ص ۳۱۹.
۱۵. قصص قرآن مجید، ص ۵.

۱۶. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، تهران: دانشگاه تهران، ج ۴، ص ۹۱۶-۹۱۰.
۱۷. با تلخیص و تصرف از مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرا بهار (۱۳۱۸)، تهران: کتابفروشی زوّار، ص ۲۱۹-۲۱۸.
۱۸. سید حمید طبیبیان (۱۳۷۴)، عراقی نامه، تهران: انتشارات روزنه، ص ۳.
۱۹. به نقل از احادیث موجود در شرح تعرف (۱۳۳۰ ه.ق)، نول کشول، ج ۲، ص ۴۶.
۲۰. ابوالفتح رازی (ج ۱ سال ۱۳۵۲ ش، ج ۱۲ سال ۱۳۸۷ ق) تفسیر روح الجنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ج ۵، ص ۵۵۵.